

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: حمید محوی

۲۵ اپریل ۲۰۱۳

«چرا در سایت شما هیچ مطلبی درباره جمهوری اسلامی نیست؟»

یکی از خوانندگان سایت گاهنامه هنر و مبارزه در بلاگفا به تاریخ ۲۴ مارچ ۲۰۱۳ و در بخش نظریات مقاله منتشر شده تحت عنوان «هوگو چاوز: دوست مردم ایالات متحده، دشمن برتری جوئی و بی عدالتی واشینگتن»، به شکل خصوصی ولی به طور مشخص پرسیده است که «چرا در سایت شما هیچ مطلبی درباره جمهوری اسلامی نیست؟»، این پرسش احتمالاً می تواند برای برخی از دوستان دیگر نیز مطرح شده باشد، به همین علت توضیحات مختصری را ضروری می دانم.

نخستین موضوعی که در رابطه با گاهنامه هنر و مبارزه باید دانست، طرح یا پروژه آن است. طرح گاهنامه هنر و مبارزه عبارت است از منعکس ساختن محتوای سایت های آلترناتیو در غرب، یعنی سایت ها و مقالات روزنامه نگاران و منتقدان غربی که در خارج از محافل حاکم در رسانه های غرب به تحلیل مسائل بین المللی می پردازند. به عنوان مثال میشل کولن روزنامه نگار مستقل بلژیکی که مبارزه علیه دروغ در رسانه یکی از مضامین دائمی و ثابت نوشته ها و سایت او بوده است. موضوع دروغ رسانه البته از دیدگاه ما می تواند شاخ و برگ های بسیار زیادی داشته باشد، به ویژه از دیدگاه روانشناختی و پیامدهای آن برای سلامت روانی توده های عظیم که در اینجا از بررسی چنین مسائلی تا اطلاع ثانوی قطع نظر می کنیم.

با این وجود نمی توانیم بگوئیم که در گاهنامه هنر و مبارزه «هیچ مطلبی درباره جمهوری اسلامی» وجود ندارد [البته به جای «جمهوری اسلامی» شاید بهتر باشد بگوئیم مسائل مرتبط به ایران]. در این مورد باید یادآوری کنم که یکی از نخستین مقالاتی که در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر شد مقالات میشل شوسودوسکی بود (۱ و ۲ و ۳) که مستقیماً به تحلیل یکی از مهمترین مسائل بین المللی ایران اختصاص دارد. و مقالات دیگری که از ذکر فهرست آن در این جا قطع نظر می کنم. در نتیجه نمی توانیم بگوئیم که در گاهنامه هنر و مبارزه «هیچ مطلبی» درباره ایران و یا «جمهوری اسلامی ایران» منتشر نشده است.

با این وجود می توانیم طرح و محتوای گاهنامه را زیر علامت سوال ببریم که چرا نسبت به مسائل ایران و یا «جمهوری اسلامی» بی اعتنا بوده است؟ ولی از دیدگاه من چنین موضوعی تنها یک امری ظاهری بیش نیست. توضیح می دهم:

از سال ها پیش در رابطه با تحلیل های مدافعان حقوق بشر ایرانی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، - پیش از آن که تمام سازمان حقوق بشر به ویژه در سازمان ملل متحد - در دوران جنگ علیه لیبیا - به عنوان اسب تروای پنتاگون

معرف خاص و عام گردد - می دیدم که آنچه بیش از همه تحلیل های آنها را بی اعتبار می سازد، تمرکز اکید روی «جمهوری اسلامی» ایران است. همین انتقاد را به اپوزیسیون های ایرانی نیز وارد می دانستم. به همین علت بود که من تقریباً تمام وقت به کار ترجمه مقالات منتشر شده در سایت های آلترناتیو و انتشار آنها پرداختم تا این کاستی های عمومی در رسانه های انترنتی فارسی زبان را جبران کنم.

بعد ها بیش از پیش برایم ثابت شد که اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور تماماً و بدون هیچ استثنائی در خدمت امپریالیسم جهانی بوده و نه قادر به فرموله کردن نقد هستند و نه طبیعتاً انتقاد پذیر. نزد اپوزیسیون های ایرانی - تماماً - و اساساً با چیزی به نام انتقاد و یا فعالیت سالم سیاسی و اجتماعی از خودبیگانه بوده، و به عبارت دقیقتر برنامه ریزی شده اند و برای هدف مشخصی فعالیت می کنند. به همین علت نیز هر گونه بحث و انتقادی در رابطه با آنها بی تأثیر خواهد بود چرا که در پی حقیقت مسائل نیستند، در پی سازندگی نیز نمی باشند و تنها کارشان خدمت به اهداف جنایتکارانه محور شرارت و رذالت و بهیمیت یعنی خدمت به ایالات متحده و اروپا می باشد. به عبارت دیگر، چنین تحلیل هائی از سوی چنین دارودسته هائی مستقیماً از «سیاست توپخانه» اولترا لیبرالیسم انگلو ساکسون منشأ می گیرد ... (برای درک عمیق این موضوع خوانندگان را به کتاب «ایران، تخریب ضروری» نوشته ژان-میشل ورنوشه منتقد فرانسوی مراجعه می دهم که به زودی در گاهنامه هنر و مبارزه منتشر خواهد شد)

بر این اساس از دیدگاه من که جهان را به شکل یک کلیت به هم پیوسته می بینم، ایران به عنوان جزئی از یک کلیت به هم پیوسته در جهان مطرح بود و هست، و به همین علت برای پاسخگویی به چنین نیازی برای درک یک کلیت بوده است که به ترجمه گزارشات سایت های آلترناتیو اقدام کردم و به تشکل چیزی نائل آمدم که امروز به نام گاهنامه هنر و مبارزه می شناسید. با یادآوری این نکته که گاهنامه هنر و مبارزه یکی از اجزاء سایت اصلی من می باشد که به شکل وبلاگهای متعدد در بلاگفا ایجاد کرده ام و آنها را به هم پیوند زده ام (در فهرست پیوندها این وبلاگها را می بینید - به جز چند پیوند...)

ولی چرا چنین مقالاتی که به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم به مسائل ایران مرتبط می باشد به «هیچ» تعبیر می شود؟ علت این است که امروز هر آنچه به عنوان «درباره جمهوری اسلامی» در طیف اپوزیسیون ها می توانیم بخوانیم، اگر چه رنگ و تنها رنگ و نیرنگ میهن دوستانه نیز داشته باشد، مستقیماً از سیاست توپخانه اولترالیبرالیسم انگلو ساکسون منشأ می گیرد و هدفش تخریب ایران به عنوان دولت ملت است. از «جمهوری اسلامی ایران» حرف می زنند تا کار تخریب ایران را ساده تر جلوه دهند و به عنوان مثال نمی گویند بمباران ایران ولی می گویند بمباران جمهوری اسلامی و یا بمباران سپاه پاسداران، می گویند «براندازی جمهوری اسلامی ایران» برای اینکه نگویند براندازی حاکمیت ایران و تجزیه ایران. تمام این گفتمان به اصطلاح انتقادی در تمام سطوح و در تمام برگهای اپوزیسیون های ایرانی به هدف تخریب ایران ساماندهی شده است. گاهنامه هنر و مبارزه اساساً برای مقابله با چنین وضعیتی ایجاد شد. با آگاهی به این امر که برای من ابتداء مبارزه علیه مزدوران امپریالیسم جهانی و دشمنان ایران در عرصه فرهنگی آغاز شد و من در تحلیل فرآورده های هنری و فرهنگی اپوزیسیون های خائن و مزدور (یعنی آنچه که به عنوان اثر هنری عرضه کرده بودند)، به شکل بنیادی نشان دادم که این جریان ها تا چه اندازه به ناتوی فرهنگی وابسته هستند که در عین حال کاملاً با تمام خصوصیات بورژوازی کمپرادور نیز تطبیق می کند. نویسنده هائی مانند رضا قاسمی، آذر نفیسی، گلی ترقی، مرجان ساتراپی، یا سینمای ایران (تماماً)، هنر در تبعید (تماماً) که به شکل پاره وقتی روی صفحه رسانه ها بازی کرده اند، و تقریباً تمام فعالیت های دانشگاهی و به اصطلاح علمی در زمینه علوم انسانی و کتابهای منتشر شده با بودجه های خاتمی و یا ایالات متحده و غرب، در غرب که موضوعات آن کاملاً به بررسی جمهوری اسلامی یا مذهب شیعه و مسائلی از این قبیل اختصاص داشته (می توانیم خاصه از طیف لیبرال افرادی را نام ببریم مانند رامین جهانگللو، عطا

هودشتیان، کرامت موللی(روانکاو)، حسن مکارمی(روانکاو)،... به ناتوی فرهنگی تعلق دارند. در واقع محتوای گاهنامه هنر و مبارزه در پیوند مستقیم با محتوای وبلاگ «میان فرهنگی ایران» (۴) قابل بررسی می باشد. باید توجه داشته باشیم که تمام این جریان های ضد «جمهوری اسلامی ایرانی» به هدف پاسخگویی به نیازها و ضروریات بازار آزاد جهانی و اولترالیرالیسم آنگلساکسون راه اندازی شده است، و نه به هدف پیشرفت و تعالی جامعه ایرانی، و در پشت تمام گفتمان ظاهراً روشنفکرانه و عالمانه، شکستن در و پنجره های ایران را هدف گرفته اند. در مجموع می توانیم بگوئیم که از فردای جمهوری اسلامی ایران تا امروز شاهد پیدایش نوعی انقلابیگری مصنوعی- پنتاگونی و روشنفکر نمائی کلاهداران بین ایرانیان هستیم که به ستون پنجم استعمار نوین تبدیل شده است. من اگر بتوانم انتقادی علیه جمهوری اسلامی ایران فرموله کنم همین امر هست که اختناق مذهبی و حاکمیت بورژوازی وابسته و معامله گر روی دوم همین سکه ستون پنجم استعمار در ایران می باشد. به طوری که در برخی مواد خود جمهوری اسلامی را می توانیم به عنوان ناتوی فرهنگی، ناتوی اسلامی در ایران بدانیم، به عنوان مثال حاکمیت زبان انگلیسی در دانشگاه های ایران، که در دراز مدت به تخریب ایران خواهد انجامید زیرا بنیادی ترین عنصر متشکل و تحول یابنده اجتماعی را از بین می برد: یعنی ذخیره فرهنگی. در حال حاضر دانشگاه های ایران با پول ملت ایران در حال ایجاد انباشت فرهنگی برای آنگلساکسون ها هستند.

امیدوارم که تا حدودی به پرسش مطروحه در بالا پاسخ گفته باشم. با این وجود می توانیم در رابطه با تمام این مسائل یک پرسش جالب و معنی دار دیگری نیز مطرح کنیم و آن هم این است که چرا غرب امپریالیستی - با هوش و سیاستمدار - با آگاهی به بی اعتباری اپوزیسیون های ایرانی در خارج از کشور، و با آگاهی به ارتجاعی و ابتذال آمیز بودن این جریان ها از آنها حمایت می کند؟ و چرا از آنها به عنوان آلترناتیو در صحنه رسانه ای بازشناسی به عمل می آورد؟

(۱) در آستانه سومین جنگ جهانی، هدف: ایران (در ۸ بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/19>

(۲) آیا واشینگتن برای هلوکاست هسته ئی طرح ریزی کرده است؟ (دو بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/27>

(۳) جنگ اتمی علیه ایران (در دو بخش)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/30>

(۴) میان فرهنگی ایران

<http://www.interculturel.blogfa.com>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۳ اپریل ۲۰۱۳